«باب» و جريان شناسي انحرافي «بابيت»

عزالدين رضانژاد

مباحث مربوط به شناسايي فرقه هاي انحرافي در جريان مهدويت، در شماره هاي پيشين مجله پيگيري شد و در دو مقاله از خاستگاه فرقهِ ضالهِ <بابيت> سخن به ميان آمده، برخي از ادعاهاي دروغين اين فرقه، مورد نقد و بررسي قرار گرفت.

از آن روي كه واژهِ مقدس<باب> (با تعابير مختلف ديگري كه دارد) دستاويزي براي ادعاهاي ناصواب عده اي در طول تاريخ مسلمانان به ويژه در قرن سيزدهم گشته و گمراهي و ارتداد بسياري را به دنبال داشت، در اين مقاله به بازخواني مسألهِ <باب> و مدعيان و مصاديق راستين آن پرداخته، تعدادي از مدعيان دروغين<بابيت> در عصر حضور و غيبت معرفي گرديده اند.

‌يادسپاري‌

عنوان‌ <باب> لقبي‌ مقدّس‌ دراحاديث‌ و روايات‌ رسيده‌ از پيامبر و اهل‌ بيت‌ اطهار(ع) است‌ و افرادي‌ از اصحاب‌ برجستهِ‌ پيشوايان‌ معصوم(ع) به‌ خاطر ويژگي‌هايي‌ كه‌ بر شمرده‌ خواهد شد، به‌ عنوان‌ <باب> خوانده‌ مي‌شدند.

در اين‌ ميان، عدّه‌اي‌ جهت‌ رسيدن‌ به‌ اميال‌ و هواهاي‌ نفساني‌ خويش، از اين‌ واژهِ‌ مقدّس‌ در تعاليم‌ ديني‌ و شيعي، بهره‌ جسته‌ و به‌ دروغ‌ خود را <باب‌ ائمّه> معرّفي‌ كرده‌اند.

البتّه‌ خوانندگان‌ محترم‌ بر اين‌ امر آگاهند كه‌ در طول‌ تاريخ، عدّه‌اي‌ با ادّعاي‌ دروغينِ <الوهيّت>، <ربوبيّت>، <نبوّت> و <امامت>، هم‌ خود از راه‌ حق‌ منحرف‌ شدند و هم‌ عدّه‌اي‌ از مردم‌ ناآگاه‌ يا مغرض‌ و سود جو را به‌ انحراف‌ كشاندند.

در جريان‌شناسي‌ انحرافي‌ <بابيّت> دقيقاً تكرار همين‌ نكته‌ را مي‌بينيم. از اين‌ رو، بر عالمان‌ دين‌ و دست‌ اندركاران‌ امور ديني‌ - فرهنگي‌ فرض‌ است‌ كه‌ ضمن‌ بازخواني‌ تاريخ‌ گذشته، به‌ شناسايي‌ زمينه‌هاي‌ اين‌ نوع‌ انحراف‌ در عصر كنوني‌ پرداخته‌ و با اطّلاع‌ رساني‌ لازم‌ و هشدار به‌ هنگام، از پيدايش‌ <بابيّت> دروغين‌ و گرايش‌ به‌ آن‌ جلوگيري‌ به‌ عمل‌ آيد.

اينك‌ با توجّه‌ به‌ اهميّت‌ مسأله، و تناسب‌ مباحث‌ گذشته، در بخش‌ معرّفي‌ فرقه‌هاي‌ انحرافي‌ در مورد حضرت‌ مهدي(ع) - كه‌ از فرقهِ‌ ضالهِ‌ <بابيّه> سخن‌ به‌ ميان‌ آمد - در اين‌ نوشتار به‌ مسألهِ‌ <باب> به‌ عنوان‌ لقبي‌ ارزش‌مند و از <ابواب> و <بوّاب> به‌ عنوان‌ انسان‌هاي‌ برجسته‌ سخن‌ خواهيم‌ گفت‌ و سپس‌ با شناسايي‌ اجمالي‌ مدّعيان‌ دروغين‌ بابيّت‌ در عصر حضور و غيبت، عدّه‌اي‌ را معرّفي‌ خواهيم‌ كرد.

<باب> صفتي‌ برجسته‌

<باب> يا <باب‌ الله> در برخي‌ از احاديث‌ اسلامي‌ به‌ عنوان‌ صفت‌ پيامبر اكرم(ص) و دوازده‌ امام‌ معصوم(ع) به‌ كار گرفته‌ شد. چنان‌ كه‌ واژه‌هاي‌ ديگري‌ مانند: <صراط>، <سبب>، <طريق> و <سبيل> كه‌ همه‌ تعبيرهاي‌ ديگري‌ از <باب‌ اللّه> اند، براي‌ ائمّه(ع) به‌ كار رفته‌ است.1

امام‌ باقر(ع) به‌ پيامبر(ص) لقب‌ <باب‌ اللّه> و <سبيل‌ اللّه> داده‌ است:

<انّ رسول‌ اللّه(ص) بابُ الله‌ الذين‌ لايؤ‌تي الا منه‌ و سبيله‌ الذي- من‌ سلكه‌ وصل‌ الي‌ اللّه>.2

حضرت‌ علي(ع) نيز، در چند روايت‌ به‌ <باب> و <باب‌ اللّه> و <باب‌ الجنّه> خوانده‌ شده‌ است. مانند:

<انّ عليّاً بابٌ فتحه‌ اللّه‌ فمن‌ دخله‌ كان‌ مؤ‌مناً>.3

<انّ عليّاً بابٌ من‌ ابواب‌ الهدي‌ فمن‌ دخله‌ كان‌ مؤ‌مناً>.

<انّ عليّاً بابٌ من‌ ابواب‌ الجنّه‌ فمن‌ دخل‌ بابَه‌ كان‌ مؤ‌مناً>.4

<انا مدينه‌ العلم‌ و علي-ّ بابها فمن‌ اراد العلم‌ فليأت‌ الباب>.

اين‌ حديث‌ صحيح‌ و متواتر است.5

فردوسي‌ آن‌ را چنين‌ معني‌ كرده‌ است:

كه‌ من‌ باب‌ علمم‌ عليَم‌ در است‌ ‌درست‌ اين‌ سخن‌ گفت‌ پيغمبر است‌

و مولانا جلال‌ الدين‌ رومي‌ آن‌ را چنين‌ تفسير كرده‌ است:

چون‌ تو بابي‌ آن‌ مدينهِ‌ علم‌ را چون‌ شعاعي‌ آفتاب‌ حلم‌ را

باز باش‌ اي‌ باب‌ بر جوياي‌ باب‌ تا رسند از تو قشور اندر لباب‌

باز باش‌ اي‌ باب‌ رحمت‌ تا ابد بارگاه‌ اله‌ كفواً احد

در حديثي‌ معروف‌ كه‌ به‌ روايت‌هاي‌ گوناگون‌ و در حدّ تواتر در كتاب‌هاي‌ حديثي‌ اهل‌ سنّت‌ و شيعه‌ نقل‌ شده‌ است، پيامبر(ص) خود را شهر علم، حكمت، فقه، بهشت‌ و خانهِ دانش‌ و حكمت‌ (<مدينه‌العلم>، <مدينه‌الحكمه>، <مدينه‌الفقه>، <مدينه‌الجنّه> و <دارالعلم>، <خزانه‌العلم>، <دارالحكمه>) و حضرت‌ علي(ع) را <باب> آن‌ خوانده‌ است.6

<باب‌ مدينه‌ العلم>، عنواني‌ است‌ كه‌ حضرت‌ رسول(ص) به‌ امام‌ علي(ع) داد و فرمود:

چنان‌ كه‌ در حديث‌ ديگر، پيامبر(ص) حضرت‌ علي(ع) را <باب‌ خدا> و <باب‌ خود> ناميده‌ است.7

<باب‌ الجنه> كنايه‌ از امام‌ حسين(ع) است. پيامبر اكرم(ص) فرمود:

<الا و انّ الحسين‌ باب‌ من‌ ابواب‌ الجنّه‌ من‌ عانده‌ حرّم‌ اللّه‌ عليه‌ ريح‌ الجنّه>.8

ابواب‌ الله‌

در احاديث‌ و روايات‌ تفسيري، اهل‌ بيت‌ اطهار و امامان‌ معصوم(ع) - كه‌ واسطهِ‌ ميان‌ خدا و خلق‌اند - <ابواب‌ الله> خوانده‌ شده‌اند؛ هم‌ چنان‌ كه‌ از آنان‌ به‌ <طريق> و <سبيل> و <سبب> و <صراط> تعبير شده‌ است. امام‌ سجاد(ع) در معرّفي‌ خود و اهل‌ بيت‌ اطهار(ع) مي‌فرمايد:

<نحن‌ ابواب‌ اللّه‌ و نحن‌ الصراط‌ المستقيم‌ و نحن‌ عيبه‌ علمه>9.

حضرت‌ علي(ع) مي‌فرمايد:

<نحن‌ الشعار والاصحاب‌ والخزنهُ والابواب‌ ولاتؤتي‌ البيوت‌ الا من‌ ابوابها>.10

جملهِ‌ اخير آن‌ حضرت، اشاره‌اي‌ است‌ به‌ آيهِ‌ شريفهِ:

<ليس‌ البرّ بأن‌ تأتوا البيوت‌ من‌ ظهورها ولكنّ البرّ من‌ اتّقي‌ و اُتوا البيوت‌ من‌ ابوابها>.11

برخي‌ از مفسّران‌ نيز مقصود از <ابواب> را در اين‌ آيه، ائمّه(ع) دانسته‌اند كه‌ <طريق> و <بابِ> راه‌ يافتن‌ به‌ مدينهِ‌ علم‌ پيامبرند.12

از حضرت‌ رضا(ع) معناي‌ <ماء> را در آيهِ‌ <اًن‌ ا‌صبح‌ ماوِ‌كم‌ غوراً فمن‌ يأتيكم‌ بماء معين>13 پرسيدند و او در پاسخ‌ فرمود: <ماوِ‌كم‌ ابوابكم‌ اَي الائمّه‌ والائمّه‌ ا‌بواب‌ الله>.14 در اين‌ تفسير <ماء> در معناي‌ مجازي‌ به‌ كار رفته‌ است؛ يعني‌ آب‌ وسيلهِ‌ حيات‌ است‌ و اگر آب‌ها بخشكند، راه‌ حيات‌ بسته‌ است. امامان‌ معصوم(ع) مانند آبي‌ هستند كه‌ حيات‌ معنوي‌ مردم‌ به‌ ايشان‌ وابسته‌ است‌ و در حقيقت‌ ابواب‌ وصول‌ به‌ حيات‌ معنوي‌ و واقعي‌اند و اگر در جهان، امام‌ و حجّتي‌ نباشد، باب‌ حيات‌ معنوي‌ مسدود است‌ و كسي‌ <ماء مَعين> يا آب‌ گواراي‌ زندگي‌ معنوي‌ را به‌ انسان‌ها نخواهد چشاند.

ابواب‌ ائمّه(ع)

در زمان‌ حضور ائمّه(ع)، افرادي‌ از صحابه‌ به‌ عنوان‌ <باب> آنان‌ معرّفي‌ شده‌اند. گويا اين‌ تعبير در زمان‌ ائمه(ع) رواج‌ داشت، هرچند در سخنان‌ خود ائمه(ع) و در كتاب‌هاي‌ رجال‌ از آنان‌ با عنوان‌ <باب> تعبير نشده‌ است، ولي‌ در كتب‌ تراجم‌ و مناقب‌ امامان‌ شيعه(ع) (مانند كتاب‌ مناقب‌ آل‌ ابي‌طالب15 و الفصول‌ المهمّه‌ في- معرفه‌ احوال‌ الائمّه(ع)16 و...) از عدّه‌اي‌ به‌ عنوان‌ <باب> يا <بوّاب> تعبير شده‌ است. مانند: سلمان‌ <باب‌ حضرت‌ علي(ع)>، سفينه‌ <باب‌ امام‌ حسين(ع)>، ابوخالد كابلي‌ و يحيي‌ بن‌ امّ الطويل‌ <باب‌ امام‌ سجّاد(ع)> و افرادي‌ ديگر كه‌ خود را به‌ دروغ‌ باب‌ ائمّه(ع) معرّفي‌ مي‌كردند، مذمّت‌ شده‌اند و مورد تكذيب‌ و نفرين‌ قرار گرفته‌اند.

دستهِ‌ اوّل، آناني‌ بودند كه‌ با ائمّه‌ ارتباط‌ خاص‌ داشتند، و علاوه‌ بر بهره‌وري‌ از علوم‌ و معارف‌ ائمه(ع)، در برخي‌ امور وكيل‌ و مباشر كارهاي‌ ايشان‌ و در شرايط‌ حسّاس‌ سياسي، واسطهِ‌ ائمّه(ع) و پيروان‌ آنان‌ بوده‌اند. براي‌ نمونه: ابوخالد كابلي‌ و يحيي‌ بن‌ ام‌ الطويل‌ از ياران‌ نزديك‌ امام‌ سجّاد(ع) و سال‌ها در خدمت‌ آن‌ حضرت‌ بودند.

جابر بن‌ يزيد جُعفي‌ از اصحاب‌ سرّ اهل‌ بيت‌ و از نزديكان‌ امام‌ باقر(ع) بود.

مفضّل‌ بن‌ عمر، كه‌ بنا بر روايات، از علوم‌ ائمّه(ع) آگاهي‌ داشته‌ و مورد توجّه‌ خاص‌ امام‌ صادق(ع) بوده‌ است، به‌ نمايندگي‌ از آن‌ حضرت‌ به‌ كارهاي‌ شيعيان‌ رسيدگي‌ مي‌كرد و در منازعات‌ مالي‌ ايشان‌ براي‌ رفع‌ اختلاف، به‌ وكالت‌ از آن‌ حضرت، اموالي‌ پرداخت‌ مي‌كرد. وي‌ هم‌چنين‌ مباشر كارهاي‌ مالي‌ امام‌ كاظم(ع) بود و آن‌ حضرت‌ خود شخصاً پرداخت‌هاي‌ مالي‌ شيعيان‌ را نمي‌پذيرفت.

از سوي‌ ديگر، در كتاب‌هاي‌ سيره‌ و تاريخ، نوّاب‌ اربعهِ‌ امام‌ زمان(ع) در دورهِ‌ غيبت‌ صغري‌ نيز <باب> خوانده‌ شده‌اند. طبرسي‌ از آنان‌ به‌ عنوان‌ <الابواب‌ المرضيون‌ و السّفراء الممدوحون> نام‌ مي‌برد.17 ابن‌ اثير دربارهِ‌ حسين‌ بن‌ روح‌ نوبختي، يكي‌ از نوّاب‌ اربعه، مي‌گويد كه‌ اماميه‌ او را <باب> مي‌ناميدند.18

عثمان‌ بن‌ سعيد عمروي، محمّد بن‌ عثمان‌ و حسين‌ بن‌ روح‌ نوبختي‌ گذشته‌ از سفارت‌ امام‌ زمان(ع) به‌ عنوان‌ باب‌هاي‌ امام‌ جواد، امام‌ هادي‌ و امام‌ عسكري(ع) نيز نام‌ برده‌ شده‌اند و در روايات‌ بر وثاقت، علم‌ و نزديكي‌ آنان‌ به‌ ائمه(ع) تصريح‌ شده‌ است.19

<ابواب> امام‌ مهدي(ع)

علاوه‌ بر نوّاب‌ اربعه‌ كه‌ هر يك‌ پس‌ از ديگري، باب‌ حضرت‌ حجّت(ع) بودند، كساني‌ ديگر نيز به‌ <باب> معروف‌ هستند؛ او در عصر خود، از ثقات‌ و برجستگان‌ شيعه‌ به‌ شمار مي‌رفت‌ و به‌ دست‌ سفراي‌ اربعه‌ توقيعات‌ به‌ نام‌ آن‌ها از طرف‌ حضرت‌ مهدي(عج) صادر گشته‌ است.

برخي‌ از بزرگان‌ شيعه‌ كه‌ در كتاب‌هاي‌ تراجم‌ و مناقب‌ از آن‌ها به‌ <باب> تعبير شده‌ است، عبارتند از:

1- ابوالحسين، محمدبن‌ جعفر اسدي‌ كوفي‌ رازي، باب‌ حضرت‌ حجّت(عج) در <ري>؛ اردبيلي‌ (صاحب‌ جامع‌ الرواه) مي‌گويد: <كان‌ احد الا‌بواب>.20

2- ابوعلي، احمدبن‌ اسحاق‌ اشعري‌ قمي‌ از اصحاب‌ حضرت‌ جواد(ع) و علي‌الهادي(ع) و باب‌ حضرت‌ حجّت(عج) در قم؛ وي‌ به‌ خدمت‌ حضرت‌ حجّت(عج) رسيد و باب‌ امام‌ در قم‌ بود.21

3- ابراهيم‌ بن‌ محمد همداني، باب‌ امام‌ مهدي(عج) كه‌ چهل‌ بار حج‌ انجام‌ داده‌ است.22

4- ابواسحاق‌ ابراهيم‌ بن‌ مهزيار اهوازي، باب‌ امام(ع)؛ كشي‌ دربارهِ‌ او مي‌گويد:

<و كان‌ وكيل‌ الناحيه‌ و كان‌ الا‌مر يدور عليه>.23

5- احمدبن‌ حمزه‌بن‌ اليسع‌ قمي، باب‌ امام‌ حجّت(عج).24

6- ابوهاشم، داوود بن‌ القاسم‌ بن‌ اسحاق‌ بن‌ عبدالله‌ بن‌ جعفر بن‌ ابي‌طالب، باب‌ حضرت‌ حجّت(عج).25

7- محمدبن‌ علي‌ بن‌ بلال‌ از اصحاب‌ حضرت‌ حجّت‌بن‌ الحسن(عج)؛ سيّدبن‌ طاووس‌ در ربيع‌ الشيعه‌ مي‌گويد: <من‌ السفراء الموجودين‌ في‌ الغيبه‌ الصغري‌ والابواب‌ المعروفين‌ الذي‌ لايختلف‌ الاِماميه‌ القائلون‌ بامامه‌الحسن‌ بن‌ علي- فيهم>.26

8- ابومحمد الوجنائي، باب‌ امام‌ حجّت(عج).

9- محمدبن‌ ابراهيم‌ بن‌ مهزيار؛ اردبيلي‌ مي‌گويد: وي‌ نيز مانند پدرش، ابراهيم‌ بن‌ مهزيار، از ابواب‌ امام‌ و وكيل‌ آن‌ حضرت‌ بود.27

10- عمر اهوازي‌ از ابواب‌ حضرت‌ حجّت(عج).

11- ابوجعفر، عبدالله‌ ا‌بو غانم‌ قزويني‌ كه‌ به‌ نام‌ وي‌ از حضرت‌ حجّت(عج) توقيع‌ صادر گرديد. وي‌ باب‌ امام(ع) در قزوين‌ بود.28

يادآوري‌

1- چنان‌ كه‌ سيد محسن‌ عاملي‌ امين‌ گفته‌ است: ظاهراً نوّاب‌ اربعه‌ كه‌ به‌ باب‌ امام‌ نيز معروف‌ هستند داراي‌ نيابت‌ عامه‌ بودند و ديگر سفرا و ابواب‌ امام، داراي‌ سفارت‌ و وكالات‌ در امور خاصّه‌ بودند.29

2- برخي‌ بر اين‌ عقيده‌اند كه‌ اگرچه‌ تعبير <باب> در برخي‌ از كتب‌ تراجم، مناقب‌ و سِيَر ائمّه(ع) براي‌ ياران‌ نزديك‌ و خاصّ ايشان‌ به‌ كار رفته، ولي‌ در سخنان‌ خود پيشوايان‌ معصوم(ع) و سپس‌ در نوشته‌هاي‌ محدّثان‌ و رجاليان، از به‌ كار بردن‌ آن‌ در مفهوم‌ مثبت، پرهيز مي‌شده‌ است؛ هم‌چنان‌ كه‌ نوّاب‌ اربعه‌ را نيز عموماً، <سفراء> و <وكلاء> مي‌خوانده‌اند و از نمايندگان‌ امام‌ كاظم(ع) به‌ <قوّام> تعبير مي‌كرده‌اند.

در مقابل‌ از كساني‌ چون‌ نميري‌ و شلمغاني، به‌ عنوان‌ مدّعيان‌ <بابيّت> نام‌ مي‌برده‌اند. البتّه‌ اصل‌ وجود واسطه‌ ميان‌ امام‌ و شيعيان، چه‌ در زمينهِ‌ بيان‌ احكام‌ و معارف‌ ديني‌ و چه‌ در امورمالي، هيچ‌ گاه‌ انكار نشده‌ است.30

بابيّت‌ دروغين‌

چنان‌ كه‌ اشارت‌ رفت، در عصر حضور كساني‌ خود را به‌ دروغ‌ باب‌ ائمّه(ع) معرّفي‌ كرده‌ و بدين‌ سبب‌ به‌ تكذيب‌ و نفرين‌ ايشان‌ گرفتار شده‌اند. در اين‌ بخش‌ از نوشتار، به‌ شناسايي‌ برخي‌ از اين‌ افراد در عصر حضور و غيبت‌ مي‌پردازيم‌ تا ضمن‌ اطّلاع‌ رساني‌ تاريخي، هشداري‌ باشد براي‌ شناختن‌ و دوري‌ جستن‌ از مدّعيان‌ دروغين‌ بابيّت‌ يا وكالت‌ و نيابت‌ خاصّه‌ در اين‌ عصر - كه‌ از راه‌هاي‌ گوناگون‌ مانند: اينترنت‌ به‌ فعّاليّت‌ و انحراف‌ مردم‌ مي‌پردازند - و در نتيجه‌ بستن‌ راه‌هاي‌ نفوذ و ترويج‌ باطل.

برخي‌ از مدّعيان‌ دروغين‌ بابيّت‌ در عصر حضور عبارتند از:

1- علي‌ بن‌ حسكه‌

2- قاسم‌ يقطيني‌

3- محمدبن‌ فراست‌

4- ابن‌ بابا؛

كشّي‌ در كتاب‌ رجال31 از اين‌ چهارتن‌ به‌ عنوان‌ افرادي‌ نام‌ مي‌برد كه‌ ضمن‌ نشر انديشه‌هاي‌ انحرافي، مدّعي‌ بابيّت‌ امام‌ عسكري‌ و امام‌ رضا (ع) بوده‌اند، ولي‌ ائمّه(ع) آنان‌ را به‌ شدّت‌ رد كرده‌ و شيعيان‌ را از تماس‌ با ايشان‌ برحذر داشته‌اند.

برخي‌ از مدّعيان‌ دروغين‌ <بابيّت> در عصر غيبت‌

در ميان‌ شيعيان، گروهي‌ از همان‌ آغاز غيبت‌ به‌ كذب‌ و افترا، ادّعاي‌ بابيت‌ و سفارت‌ نمودند كه‌ برخي‌ از آن‌ها عبارتند از:

1- ابومحمد شريعي؛ وي‌ كه‌ از اصحاب‌ امام‌ يازدهم(ع) بود، نخستين‌ شخصي‌ است‌ كه‌ <بابيّت> را به‌ دروغ‌ مدّعي‌ گرديد و اين‌ مقام‌ را به‌ خود نسبت‌ داد.32

2- محمدبن‌ نصير نميري؛ مؤ‌سّس‌ فرقهِ‌ <نصيريه> كه‌ پس‌ از ابومحمد شريعي‌ ادّعاي‌ بابيّت‌ نمود و از غلات‌ است‌ و حضرت‌ حجّت(عج) او را لعن‌ فرمود، هنگام‌ مرگ‌ زبانش‌ سنگين‌ شد، به‌ گونه‌اي‌ كه‌ وقتي‌ پيروانش‌ از او پرسيدند باب‌ بعد از تو كيست؟ او با لكنت‌ گفت: احمد. پيروانش‌ مقصود او را كه‌ غرض‌ كدام‌ احمد است، نفهميدند و به‌ سه‌ فرقه‌ تقسيم‌ شدند؛ فرقه‌اي‌ گفتند: مقصود او احمد فرزندش‌ است‌ و فرقهِ‌ دوم‌ گفتند: احمدبن‌ موسي‌ بن‌ الفرات‌ است‌ و فرقهِ‌ سوم‌ به‌ احمدبن‌ ابي‌ الحسين‌ بن‌ بشر گرويدند و هر سهِ‌ آنان‌ ادّعاي‌ بابيّت‌ نمودند.33

3- حسين‌ بن‌ منصور حلاج، عارف‌ مشهور، از مدّعيان‌ بابيّت.34

4- ابوجعفر، محمدبن‌ علي‌ شلمغاني‌ معروف‌ به‌ ابن‌ ابي‌ العزاقر از مدّعيان‌ بابيّت.35

5- ابوبكر، محمدبن‌ احمدبن‌ عثمان‌ بغدادي، برادرزادهِ‌ ابوجعفر محمدبن‌ عثمان‌ بن‌ سعيد عمري‌ سفير دوم‌ حضرت‌ حجّت(عج) از مدّعيان‌ بابيّت.36

6- احمدبن‌ هلال‌ كرخي‌ (180-267ه .ق) از مدّعيان‌ بابيّت؛ دربارهِ‌ وي‌ گفته‌اند: <كان‌ غالياً متّهماً في- دينه... ورد فيه‌ ذموم‌ عن‌ سيّدنا ا‌بي- محمد العسكري->.37

7- ابودلف‌ مجنون، محمدبن‌ مظفّر الكاتب‌ ازدي، صاحب‌ كتاب‌ <اخبارالشعراء> از مدّعيان‌ بابيّت.38

8- عبدالله‌ بن‌ ميمون‌ القداح‌ در سال‌ 251 ه .ق‌ مدّعي‌ نيابت‌ خاصه‌ گرديد.

9- يحيي‌ بن‌ زكرويه‌ (ذكرويه) در سال‌ 281 ه .ق‌ مدّعي‌ نيابت‌ خاصه‌ و باب‌ امام‌ گرديد.

10- محمدبن‌ سعد شاعر كوفي‌ متوفّاي‌ سال‌ 540 ه .ق‌ مدّعي‌ باب‌ امام‌ گرديد.

11- احمدبن‌ حسين‌ رازي‌ متوفّاي‌ سال‌ 670 ه .ق‌ مدّعي‌ باب‌ امام‌ گرديد.

12- سيد شرف‌ الدين‌ ابراهيم‌ متوفّاي‌ سال‌ 663 ه .ق؛ مدّعي‌ نيابت‌ خاصه‌ و باب‌ امام‌ گرديد. سپس‌ مدّعي‌ امامت‌ شد. از شيراز به‌ خراسان‌ رفته، مدّتي‌ در خراسان‌ بود و هنگام‌ برگشتن‌ به‌ شيراز داعيهِ‌ خود را آشكار كرد.39

13- حسين‌ بن‌ علي‌ اصفهاني‌ كاتب‌ متوفّاي‌ 853 ه .ق‌ صاحب‌ كتاب‌ <ادب‌ المرء>.

14- علي‌ بن‌ محمد سجستاني‌ بغدادي‌ متوفّاي‌ سال‌ 860 ه .ق‌ صاحب‌ كتاب‌ <ايقاظ>.

15- محمد نوربخش، رئيس‌ و مؤ‌سّس‌ فرقهِ‌ نوربخشيه‌ (795 - 896 ه .ق)؛ در سال‌ 826 ه .ق‌ مدّعي‌ نيابت‌ و باب‌ امام‌ گرديد و سپس‌ مهدويت‌ خود را اعلام‌ نمود.

16- سيّد محمد هندي‌ متوفّاي‌ سال‌ 987 ه .ق؛ وي‌ كه‌ اديب‌ و شاعر بود، در مشهد مي‌زيست‌ و مدّعي‌ بابيّت‌ گرديد.

17- محمدبن‌ فلاح‌ مشعشع‌ رئيس‌ مشعشعين‌ خوزستان‌ كه‌ دعوي‌ نيابت‌ خاصه‌ و بابيت‌ نمود. سپس‌ مدّعي‌ مهدويت‌ شد و در سال‌ 841 ه .ق‌ دعوت‌ خود را آشكار نمود. وي‌ سال‌ها در خوزستان‌ حكومت‌ نمود تا آن‌ كه‌ در سال‌ 870 ه .ق‌ وفات‌ يافت.40

18- عباس‌ فاطمي؛ در اواخر قرن‌ هفتم‌ مي‌زيسته‌ ادّعاي‌ بابيّت‌ خاصه‌ و مهدويت‌ نمود. وي‌ داراي‌ پيرواني‌ بوده‌ و دولتي‌ تشكيل‌ داد و شهر فاس‌ را تصرّف‌ نمود و در پايان‌ كار به‌ مكر و حيله‌ به‌ قتل‌ رسيد و دولت‌ وي‌ منقرض‌ گشت.41

19- درويش‌ رضا قزويني؛ متوفّاي‌ 1041 ه .ق‌ مدّعي‌ بابيت‌ بود و در عصر شاه‌ صفي‌ صفوي‌ خروج‌ كرد. وي‌ از طايفهِ‌ مانلو است‌ و در زيِّ درويشان‌ و قلندران‌ به‌ سياحت‌ پرداخت. سپس‌ به‌ مقام‌ رياست‌ و رهبري‌ رسيد.42

20- شيخ‌ مهدي‌ مشهدي‌ متوفّاي‌ 1291 ه .ق‌ داراي‌ تأليفاتي‌ چون‌ الاسرار و الملاحم‌ است، مدّعي‌ بابيّت‌ گرديد.

21- سيّد علي‌ مشهدي‌ بزّاز كه‌ در زمان‌ سلطنت‌ سلطان‌ سليمان‌ صفوي‌ مي‌زيسته‌ مدّعي‌ بابيّت‌ گرديد.

22- محمّد فاسي‌ مغربي‌ متوفّاي‌ 1095 ه .ق‌ صاحب‌ كتاب‌ سبيل‌ الاولياء مدّعي‌ بابيّت‌ گرديد.

23- ميرزا محمد هروي؛ مدّتي‌ در هندوستان‌ بود و تأليف‌هايي‌ دارد كه‌ نظم‌ كلمات‌ قصار حضرت‌ اميرمؤ‌منان(ع) از آن‌ جمله‌ است. وي‌ در زمان‌ فتحعلي‌شاه‌ قاجار پس‌ از آن‌ كه‌ مدّعي‌ بابيت‌ گرديد، به‌ قتل‌ رسيد.

24- محمدبن‌ عبداللّه‌ حسان‌ المهدي، پس‌ از تحصيل‌ در علوم‌ ديني‌ به‌ حج‌ رفت‌ و از مكّه‌ به‌ صومال‌ بازگشت‌ و از مدّعيان‌ اصلاح‌ بود و در سال‌ 1899 ميلادي‌ خود را باب‌ و سپس‌ مهدي‌ موعود اعلان‌ نمود. وي‌ مؤ‌سّس‌ فرقهِ‌ صالحيه‌ است.

25- محمد احمدبن‌ عبدالله‌ سوداني‌ (1843 - 1885 م) از خاندان‌ سادات‌ حسيني، پس‌ از تكميل‌ علوم‌ ديني‌ به‌ حج‌ رفت‌ و در بازگشت‌ از مكّهِ‌ مكرّمه‌ خود را باب‌ امام‌ سپس‌ مهدي‌ موعود اعلام‌ نمود و تمام‌ قبايل‌ كردخان‌ و دارخور و بحرالغزال‌ و سودان‌ شرقي‌ با وي‌ بيعت‌ كردند او به‌ جنگ‌ با انگليسي‌ها كه‌ سودان‌ را تصرّف‌ كرده‌ بودند پرداخت‌ و خرطوم‌ پايتخت‌ سودان‌ را فتح‌ نمود و در ام درمان‌ وفات‌ يافت.43

علاوه‌ بر اين‌ عدّه‌اي‌ كه‌ اسامي‌ آنان‌ ذكر شد، هر از چند گاهي، افرادي‌ به‌ دروغ‌ ادّعاي‌ بابيت‌ مي‌كنند. در قرن‌ سيزدهم‌ هجري‌ آن‌ كه‌ در اين‌ ارتباط‌ گروهي‌ را به‌ انحراف‌ كشانيد، سيد علي‌ محمد شيرازي‌ بود كه‌ فرقهِ‌ ضالّهِ‌ بابيه‌ را بنا نهاد و تفصيل‌ ماجراي‌ وي‌ در همين‌ مجلّه‌ آمده‌ است. در سال‌هاي‌ اخير، برخي‌ ديگر از اين‌ موضوع‌ سوء استفاده‌ كرده‌ و به‌ دروغ‌ ادّعاهايي‌ را مطرح‌ كردند، ولي‌ مورد قبول‌ ديگران‌ قرار نگرفته‌اند.

به‌ خواست‌ خداوند، در نوشتار آتي‌ از فرقهِ‌ ضالّه‌ بهائيت‌ كه‌ پس‌ از بابيّت‌ به‌ وجود آمد، سخن‌ خواهيم‌ گفت.

------------------

پي‌ نوشت‌ها:

1. دانشنامهِ‌ جهان‌ اسلام، زير نظر سيد مصطفي‌ ميرسليم، ج‌ 1، ص‌ 10؛ لازم‌ به‌ يادآوري‌ است‌ كه‌ در اين‌ مقاله‌ علاوه‌ بر مصادر معرّفي‌ شده‌ در پا نوشت، مصادر زير هم‌ استفاده‌ و اقتباس‌ شده‌ است: دانشنامهِ‌ جهان‌ اسلام، ج‌ 1، ص‌ 10 - 12، مقالهِ‌ عباس‌ زرياب‌ و حسن‌ طارمي؛ دايره‌المعارف‌ تشيع، جلد سوم، واژهِ <باب>.

2. بصائرالدرجات‌ في- فضائل‌ آل‌ محمد، محمدبن‌ حسن‌ صفار قمي، ص‌ 199، چاپ‌ محسن‌ كوچه‌ باغي‌ تبريزي، قم‌ 1404.

3. اصول‌ كافي، 1/437.

4. همان: 2/388 - 389.

5 و6 . علاوه‌ بر مصادر پيش‌ گفتهِ‌ شيعي، براي‌ اسناد اين‌ حديث‌ نگاه‌ كنيد به: حليه‌الاولياء: 1/65، 7/34؛ المستدرك‌ علي‌ الصحيحين، حاكم‌ نيشابوري: 3/126؛ تاريخ‌ بغداد: 2/377؛ الاستيعاب‌ في- معرفه‌ الاصحاب، ابن‌ عبدالبر: 2/462، 463.

7. ر.ك: بحارالانوار: 40/200-207؛ الغدير: 6/61-81؛ احقاق‌ الحق‌ و ازهاق‌ الباطل، نورالله‌ شوشتري، ج‌ 5،

ص‌468-515.

8. بحار: 26/263.

9. بحار: 24/12.

10. نهج‌البلاغه، خطبه‌ 154.

11. بقره‌ / 189.

12. ر.ك: مجمع‌البيان‌ طبرسي، ذيل‌ آيه؛ تفسير فيض‌ كاشاني، ذيل‌ آيه.

13. ملك‌ / 30.

14. بحار: 24/100.

15. ر.ك: مناقب‌ آل‌ ابي‌ طالب، ابن‌ شهرآشوب، ج‌ 4، ص‌ 77، 176، 211، 280، 325، 368، 380، 402، 423.

16. الفصول‌ المهمّه، ابن‌ صبّاغ، ص‌ 229، 241، 262، 274، 281.

17. ر.ك: الاحتجاج، ص‌ 477.

18. ر.ك: الكامل‌ في‌ التاريخ: 8/290.

19. در كتاب‌ الهدايه‌الكبري‌ في‌ تاريخ‌ الائمّه‌ (حسين‌ بن‌ حمدان‌ خصيبي... - 358 ه .ق) كساني‌ به‌ عنوان‌ <ابواب> نام‌ برده‌ شده‌اند كه‌ <حاملان‌ اسرار و علوم‌ ائمه(ع>) بودند و در عين‌ حال‌ براي‌ هر امام‌ وكلايي‌ نيز معرّفي‌ شده‌اند كه‌ واسطهِ‌ امام‌ با شيعيان‌ در كارهاي‌ مالي‌ و غير آن‌ بودند.

20. جامع‌الرواه: 2/83.

21. همان: 1/41؛ رجال‌ ابن‌ داود، ص‌ 24.

22. رجال‌ كشي، ص‌ 508 - 509؛ جامع‌الرواه: 1/33.

23. رجال‌كشي، ص‌ 446؛ و نيز ر.ك: رجال‌ ابن‌ داود، ص‌ 19؛ جامع‌الرواه: 1/35.

24. ر.ك: اعيان‌ الشيعه: 2/48؛ رجال‌ ابن‌ داود، ص‌ 27؛ جامع‌الرواه: 1/49.

25. جامع‌الرواه: 1/307؛ فهرست‌ شيخ‌ طوسي، ص‌ 131.

26. جامع‌ الرواه: 2/153؛ رجال‌ ابن‌ داود، ص‌ 24.

27. جامع‌الرواه: 2/44.

28. ضيافه‌الاخوان، ص‌ 66؛ الغيبه، شيخ‌ طوسي، ص‌ 172.

29. ر.ك: اعيان‌ الشيعه: 2/48.

30. ر.ك: دانش‌ نامهِ‌ جهان‌ اسلام، همان: 1/12.

31. رجال‌ كشي، شمارهِ‌ 997 - 999، 1048.

32. بحارالانوار: 51/367.

33. معجم‌ رجال‌ الحديث، ابوالقاسم‌ خوئي: 17/336-338.

34. بحارالانوار: 51/369؛ معجم‌ رجال‌ الحديث: 6/97.

35. بحارالانوار: 51/371؛ معجم‌ رجال‌ الحديث: 17/53.

36. معجم‌ رجال‌ الحديث: 17/297.

37. جامع‌ الرواه: 1/74؛ بحارالانوار: 51/368؛ معجم‌ رجال‌ الحديث: 2/367-371.

38. جامع‌الرواه: 2/202؛ معجم‌ رجال‌ الحديث: 17/296.

39. تاريخ‌ وصاف، ص‌ 191 - 192؛ مدّعيان‌ نبوت‌ و امامت، ص‌ 263 - 264.

40. تاريخ‌ پانصد ساله‌ خوزستان، كسروي، ص‌ 23 به‌ بعد؛ مدّعيان‌ نبوّت‌ و مهدويت، ص‌ 265-271.

41. مدّعيان‌ نبوّت‌ و مهدويت، ص‌ 265.

42. همان، ص‌ 276.

43. دائره‌المعارف‌ تشيّع، ج‌ 3، ص‌ 3 و 4.